

۶۲۶

جنبش دانشجویی

ومسأله

”دانشجویان مبارز“

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۳۰ مهر ۵۸

٥٩٨٧

بها ٢٠ ريال

مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

جنبش دانشجویی

و مسأله

”دانشجویان مبارز“

کتابخانه تخصصی  
سازمان پیکار در راه آزادی  
تاسیس ۱۳۷۴

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۳۰ مهر ۵۸

## مقدمه

تا قبل از پیدایش سرمایه‌داری، روشنفکران هنوز به صورت یک قشریک - پارچه‌و وسیع در دنیا مده بودند. در جوامع ما قبل سرمایه‌داری، از یک طرف فلاسفه، شعرا، مستوفیان و فقیهان که در خدمت دستگاه بوروکراتیک و اشاعه و تحکیم ایدئولوژی طبقه حاکم قرار داشتند بصورت یک خیل طفیلی، خانه‌زاد درباری بودند و آن دسته که به صف این "کاست" در نمی آمدند، بصورت گمنام در میان توده‌ها به پرورش ایدئولوژی غیرقانونی طبقاتی خود مشغول بودند. از طرف دیگر پیشه‌وران، صنعتگران (وکشا و رزان) که حاملین دانش علمی زمان خویش بودند، در اثر عدم رشد تکنیک و روحیه "کاستی" صنعتگر که حیاتش وابسته به حفظ وضع موجود در سطح تکنیک است (درست برخلاف سرمایه‌دارما - قبل امپریالیسم) نه میخواستند و نه احتیاج داشتند که این تجارب و تکنیکها را بصورت مدون در یک دوره آموزشی به شاگردان خویش تعلیم دهند و این تعلیم در حین کارآموزی خود شاگرد در جریان تولید اندوخته میگردد. در یک کلام، دانش همچنان که مالکیت کوچک پیشه‌ور، یک مالکیت شخصی بود و نه اجتماعی و اگرچه مدارس و نظامیه‌ها وجود داشت، ولی هرگز به سطحی نرسید که یک قشر متجانس و وسیع از روشنفکران بوجود آید.

با پیدایش سرمایه، تکنیک و دانش علمی بصورت اجتماعی درآمد. پیشه‌ور کوچک از درون کاست بازاریارنده شد و تولید و تکنیک شخصی اش (که حتی غالباً سعی در پنهان کردن رموز آن میکرد و این فنون تنها بصورت میراث به شاگردش میرسید) بصورت تولید بزرگ و تکنیک اجتماعی درآمد. خوشنویسان و کاتبان جای خود را به کارگران چاپخانه دادند و کارآموزی شاگرد پیشه‌ور یا بدلیل ساده شدن و مکانیکی شدن فنی تولید در کارخانه از میان رفت و یا به صورت دوره آموزشی تکنیسین‌ها و مهندسین درآمد. سرمایه‌گر می‌خواست خصلت "ارزش آفرین" خود را که ارضاء کننده سود پرستی اجتناب‌ناپذیر سرمایه‌دار بود، داشته باشد، لازم بود تا مرتب رشد کند و این رشد و وابستگی مستقیم به



پیشرفت تکنیک و اختراعات جدید داشت. بدین گونه در شهرهای اروپا، مدارس جدید بوجود آمد و همراه با پیدایش ایدئولوژیهای بورژوازی مترقی که مروجین ایدئولوژی بورژوازی بودند (مارتالیستهای دایرةالمعارف و...) کارگزاران خدمات سرمایه (کارمندان) و کارگزاران فنی تولید (مهندسی و تکنیسینها) پایه عرصه وجود گذاشته و آرام آرام بارشد مدارس ابتدائی، متوسطه و عالی بصورت یک قشر متجانس و وسیع درآمدند.

این قشر روشن فکر، خدمتگزار سرمایه بود، ولی به مرور با قدم گذاردن سرمایه داری به مرحله گنبدیدگی و ارتجاعی شدن خصلت ترقی خواه بورژوازی، یک صف بندی جدید ایدئولوژیک در میان روشن فکران صورت گرفت. دسته ها ئی از آنان که از یک طرف همچون تمام روشن فکران بدلیل تماس نزدیک خود با علم و تفکرونیروهای مولده میتواندستند و در تراز بقیه اقشار، حرکت های اجتماعی را درک کنند و از طرف دیگر بدلیل گرایشات طبقاتی شان به زحمت کشان امکان آن را داشتند که نسبت به نیروی جدید بالنده اجتماعی یعنی پرولتاریا سمت گیری نمایند، در مقابل نیروی میرنده اجتماعی یعنی بورژوازی قسرا گرفتند. در مقابل، دسته های دیگری از همین روشن فکران که بدلیل گرایشات طبقاتی شان تمایل یا قدرت آن را نداشتند که دانش و آگاهی خود را در خدمت پرولتاریا به کار گیرند، بخدمت بورژوازی ارتجاعی درآمدند.

دانشجویان، بعنوان حساس ترین قشر روشن فکران، این گروه بندیهای ایدئولوژیک را حساس تر و دقیق تر از دیگر روشن فکران انعکاس میدهند. دانشگاه جایی است که تمام روشن فکران و کارگزاران اداری، فنی و ایدئولوژیک سرمایه لزوماً از درون آن میگذرند و برای خدمتگزاری به سرمایه آماده می شوند. اما از آنجا که هنوز بصورت خدمتگزاران رسمی در دنیا مده و به وابستگی های طبقاتی بورژوازی آلوده نشده اند، میتوانند بسی حساس تر از دیگر اقشار روشن فکری نسبت به حرکات اجتماعی عکس العمل نشان دهند. بدینگونه است که نخستین اعتراضات و "اغتشاشات" از طرف دانشجویان ترقی خواه برور میکنند و آنها که خود باید خدمتگزاران آینده سرمایه باشند، بصورت ناقدین آن در می آیند. این اعتراضات بخصوص در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم که جوانان دانشجوی عمده تاً از خرده بورژوازی منشاء گرفته اند، شکل حادثر و انقلابی تری بخود میگیرد. از آنجا که در این کشورها "هزاران و میلیونها باند جوانان دانشجویان به بورژوازی متوسط و

پائین ، خرده کارمندان ، برخی گروههای دهقانی ، روحانیت و غیره پیوند میدهد. " ( لنین : " جنبش دانشجویی و اوضاع سیاسی کنونی " )  
 زمینه برای رشد جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویی بنحوی  
 کاملاً آماده میگردد. گروههای دمکرات دانشجویی همچنان که پیشه‌ور  
 خرده پا یا دهقان میانه حال از ستم اقتصادی امپریالیسم رنج میبرد  
 از فقدان آزادی های دمکراتیک و ستم فرهنگی ، خفقان و سرکوب رنج  
 برده و در مقابل سلطه امپریالیسم موضعگیری میکنند. این خصلتی  
 است که وحدت منافع گروههای دمکراتیک دانشجویی را نشان میدهد. اما  
 جنبش دانشجویی به خصلت دمکراتیک و ضد امپریالیستی خود خلاصه نمیشود  
 از آنجا که "گروه بندی سیاسی دانشجویان بناچار باید گروه بندی  
 سیاسی کل جامعه را منعکس سازد. " ( لنین : " وظایف جوانان انقلابی " ) ،  
 پیدایش گروهها و محافل م.ل دانشجویی که بسوی گروههای م.ل و پرو -  
 لتاریا سمت گیری دارند امری طبیعی و اجباری است. از این رو در مقابل  
 وحدت منافع دمکراتیک دانشجویان دمکرات ، همواره استقلال گروه بندی  
 ایدئولوژیک پیگیرترین دمکراتها یعنی دانشجویان م.ل قرار دارد. بدون  
 تردید هرکسی وحدت منافع دمکراتیک دانشجویان دمکرات را نقض کرده و  
 بهر بهانه آن را زیر پا گذارد ، یا علیرغم تشبیهات دستجات مختلف  
 ارتجاعی و لیبرال سیاسی و دانشجویی که منافعشان در برهم خوردن این  
 وحدت است دست به مبارزه برای تامین این وحدت نزنند ، خود را منفرد  
 کرده و از سازماندهی جنبش دمکراتیک دانشجویی محروم میشود. برعکس  
 هر کس که استقلال ایدئولوژیک پیگیرترین دانشجویان دمکرات یعنی  
 دانشجویان م.ل را نفی کرده و به اسم وحدت منافع صنفی و یا ضدامپیر -  
 یالیستی بودن مرحله انقلاب ، از روشن تر شدن ، قاطع تر شدن و آگاهانه تر  
 شدن این مرزبندی روی بگرداند ، در واقع همان وحدت منافع صنفی و  
 دمکراتیک را خدشه دار میسازد. چرا که این وحدت منافع را از آن ایدئو -  
 لوژی که به سبب تعلق به پیگیرترین طبقه انقلابی می تواند به حفظ و  
 تعمیق این وحدت دمکراتیک کمک رساند ( یعنی استقلال ایدئولوژی پرو -  
 لتاریا ) ، محروم میسازد. لنین می گوید :

" بریدن دانشجوی سوسیال دموکرات از انقلابیون و سیاسیون دیگر  
 گرایشات ، بهیچ وجه مفهوم از هم پاشیده شدن سازمانهای

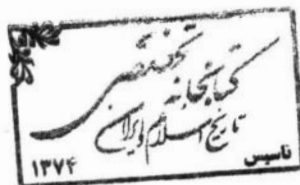
عمومی دانشجویان و موسسات آموزشی نیست ، بلکه برعکس ، تنها با استوار شدن بر روی یک برنامه کاملاً مشخص است که میتوان و باید در بین توده دانشجویان برای وسعت بخشیدن به افق دید دانشگاهی اش فعالیت کرد و سوسیالیسم علمی یعنی مارکسیسم را اشاعه داد .  
( لنین ، همانجا - تاکید از ماست )

## وظایف دانشجویان م.ل. در قبال جنبش دانشجویی

بدین ترتیب ، مضمون فعالیت جنبش دانشجویی در کشورهایی که در مرحله انقلاب دموکراتیک قرار دارند و وظایف دانشجویان کمونیست در قبال آن روشن میشود ؛ از یک طرف کمک به تحکیم و قوام وحدت دموکراتیک و ضدا مپریالیستی دانشجویان دموکرات از طریق افشاء و طرد روشنفکران لیبرال و وابسته به ارتجاع و تقویت روحیه ضدا مپریالیستی در دانشجویان و از سوی دیگر ترویج ایده های سوسیالیستی در بین این قشر ، و کوشش در جهت مبارزه ایدئولوژیک با گرایشات لیبرالی و خرده بورژوازی در بین دانشجویان ، گرایشاتی که حتی در بهترین حالت خود هرگز نمی توانند پیگیری و صلابت دموکراتیسم پرولتاریائی را داشته و لذا قادر نیستند همان خصالت ضدا مپریالیستی جنبش دانشجویی را نیز حفظ کنند . وحدت منافع دموکراتیک دانشجویان دموکرات ، تبلور تشکیلاتی خود را در تشکیلات دموکراتیک دانشجویی و یا ائتلاف گروه بندیهای مختلف دانشجویی دموکرات ، منعکس میسازد و چهارچوب تشکیلاتی استقلال ایدئولوژیک پیگیرترین دموکراتها ، در شکل مستقل م.ل. دانشجویی که

وابسته به گروه م. ل است و یا محافل مختلف دانشجویی که هوادار گروه های م. ل میباشند متبلور میگردد. فقدان یکی از این دو باعث ضعف دیگری خواهد شد. لازم به توضیح است که دانشجویان کمونیست در قبال جنبش دانشجویی علاوه بر دو وظیفه ای که در فوق گذشت (دو وظیفه ای که محدود به خود جنبش دانشجویی است) وظیفه دیگری را که ناشی از ارتباط متقابل این جنبش با جنبش توده ها است در بر میگیرد. در این رابطه دانشجویان کمونیست موظفند که از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویی، بعنوان وسیله ای برای پیوند با جنبش توده ای استفاده کرده و با گسترش بخشیدن آن به مناطقی توده ای و پشتیبانی از اعتراضات و اعتصابات کارگری... و آگاه ساختن توده ها پیوند این دو جنبش را تامین نمایند.

دانشجویان م. ل همچنین وظیفه دارند، بعنوان روشنفکران آگاه و دمکرات و انقلابی جامعه، با رفتن بمیان کارگران و توده ها و تبلیغ و ترویج ایده های سوسیالیستی و دموکراتیک و ارتقاء مبارزات و تشکل آنها نقش خود را در آگاه ساختن توده ها و بعنوان عناصر نیروهای ذخیره سازمانهای انقلابی و کمپو-نیستی ایفا نمایند.





# صف‌بندی و تشکل در جنبش دانشجویی

در دو ساله اعتلاء انقلابی اخیر، جنبش دانشجویی ایران دچار تغییر و تحولات فراوان شده است، اولاً این جنبش توانست نقش فراوانی در رشد جنبش انقلابی بازی کرده و بخصوص در نیمه دوم سال ۵۶ با کشاندن تظاهرات وسیع به خیابانها و حمله به موسسات سرمایه‌داری امپریالیستی و برگزاری میتینگ در کاخ نجات تا شیرزبانی در رشد آگاهی توده‌ها بگذارد. ثانیاً در درون این جنبش، صف‌بندی‌های مختلف ایدئولوژیک به مرور شکل واضح و مرزبندی شده‌ای بخود گرفت و بتدریج بصورت تشکلهای "دانشجویان دمکرات" (رویز-یونیست)، "دانشجویان پیشگام" (چریکی)، "دانشجویان مبارز" (با پلاتفرم ضد رویزیونیستی و ضد مشی‌چریکی)، دانشجویان مذهبی (که بمرور و بخصوص پس از بقدرت رسیدن رژیم جدید بصورت دو جناح ارتجاعی و دموکرات شکل گرفتند)، در آمدند. هریک از این تشکلهای سیاسی دانشجویی نقش و تاثیر خاص خود را بر روی جنبش دانشجویی داشتند: رویزیونیستها از همان سال ۵۶ با دعوت دانشجویان به تظاهرات مسالمت‌آمیز در مقابل مجالس و وزارتخانه‌ها (نوید شماره ۱۷)، میکوشیدند که جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک دانشجویی را به سازش‌کشانده و آن را مطیع و منقاد ارتجاع سازند. چریکها دانشجویان را مانند قبل، بصورت "پشت جبهه" خود در آورده و هما‌نطور که خود آنها از جنبش توده‌های خلق فاصله دارند، دانشجویان را نیز از توجه به خصلت توده‌ای جنبش دانشجویی بازداشتند و آنها را بصورت هورا کش عملیات جدا از توده خود در آوردند. در این زمان خط سومی که در درون جنبش کمونیستی ایران از مدت‌ها قبل پا گرفته بود، به مرحله جدیدی از رشد خود رسید و اثر خود را در جنبش دانشجویی گذاشت و آرام آرام با پررنگ‌تر شدن این خط در سال ۵۷، گروه‌بندی خاص دانشجویی آن نیز در میان دانشجویان انعکاس یافت. اما از آنجاکه این خط نوپا، هنوز نقاطش کامل نشده و مرزبندی بین آن و مشی‌های انحرافی در جنبش کمونیستی کاملاً تثبیت نشده است (و این عدم تثبیت بصورت وجود

گروه‌های مختلف سیاسی-تشکیلاتی که با وجود اشتراک مواضعشان در مرزبندی با رویزیونیسم و آوانتوریسم هنوز نتوانسته‌اند یک مبارزه ایدئولوژیک را طی کرده و بیک مشی واحد در استراتژی و تاکتیک برسند، جلوه‌گر میشود، تشکیلات دانشجویی هواداران نیز که بعنوان انعکاس این خط نوپا و این گروه‌های مختلف سیاسی-تشکیلاتی در بین دانشجویان سربرکشید، نمیتوانست و نمی‌بایست منعکس‌کنندهٔ یک خط مشی واحد و یک تشکیلات واحد باشد.

اما تشکیلاتی که بوجود آمد، یعنی "دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر"، نتیجه یک انعکاس خودبخودی بود و در پی ریزی آن **هیچ‌گونه کار** آگاهانه و نقشه‌مند صورت نگرفت. این "تشکیلات" مانند بسیاری از تشکیلات دیگر که در طی این دوره اعتلاء انقلابی سربرکشیدند، بصورت خود-بخودی بوجود آمد، که اگرچه در ابتدا نیز نمیتوانست با احتیاجات جنبش هماهنگ باشد، اما بمرور تناقضات ذاتی آن پدیدار شد. تناقض در اینجا بود که این شکل، نه یک شکل م.ل مستقل و نه یک تشکیلات دموکراتیک دانشجویی بود. اگر میخواست یک تشکیلات دموکراتیک باشد، قاعدتاً باید هم خود را مصروف مبارزه در راه ایجاد سازمان دموکراتیک دانشجویی کرده و خود را بهیچ‌عنوان محدود به یک ایدئولوژی نمیکرد، و اگر میخواست یک تشکیلات م.ل باشد باید جهت‌گیری خود را نسبت بیک گروه سیاسی روشن میکرد و نمی‌توانست در آن واحد، این جهت‌گیری را نسبت بیک مجموعه از گروه‌های م.ل - که علی-رغم اشتراک نظر در بسیاری از مواضع ولی در هر صورت حول یک سری از مسائل مهم جنبش دارای اختلاف نظر هستند - داشته باشد. بدین ترتیب هویست "شتر مرغی" "دانشجویان مبارز"، نیروی دانشجویان را تدریجاً به تحلیل برد و علیرغم آن که این رفقا در طی این مدت، از خود دفاعی‌های بزرگ نشان داده و کارهای با ارزشی انجام دادند، ولی عاقبت آنها را بسط لیبرالیسم و پاسیفیسم کشانید. در واقع، تضاد ذاتی این "تشکیلات" یعنی وجود یک تشکیلات واحد در برابر استقلال سیاسی - ایدئولوژیک عناصر و جریان-های داخل آن، باعث شد که بمرور، این "تشکیلات" تبدیل به موجودی افلیج شده و نتواند قدم از قدم بردارد. دانشجویان متشکل در این "تشکیلات" در ظاهر دارای یک خط مشی واحد و تشبیت شده بودند و اما در واقع بدلیل گرایش‌های مختلفی که در میان آنها وجود داشت که این خود ناشی از سمتگیری بسوی گروه-های مختلف سیاسی - تشکیلاتی بود، نمی‌توانستند تابع یک مرکزیت واحد

تشکیلاتی باشند مگر آن که به سازش در ایدئولوژی و اعتقادات گروهی خویش کشیده شوند. مطلب برای کسانی که نمی خواهند بدلیل ضعف ایدئولوژیک و منافع گروهی خویش به کتمان وجود این تناقض بپردازند بسیار ساده و قابل درک است، و هر رفیق دانشجویی که در این "تشکیلات" برای مدتی کار کرده باشد میتواند آنرا با گوشت و پوست خود لمس کند. "اول تشکیلات، بعد ایدئولوژی"، این بود شعاری که بناچار رفقای دانشجویان مبارز مطرح میکردند!

## ردودیدگاه

در توجیه این تناقض و تئوریزه کردن آن ما با دو نوع استدلال "تئوریک" روبرو هستیم که از دوزاویه مختلف، سعی در حل این تناقض مینمایند. استدلال اول میگوید: وجود "دانشجویان مبارز" در واقع یک قطب سیاسی - ایدئولوژیک بین دانشجویان م.ل فراهم میکند که بمرور، هم قدم اولیه را در جهت ایجاد سازمان دموکراتیک دانشجویی برمی دارد و هم زمینه وحدت را در بین گروههای م.ل برای ایجاد حزب آماده میسازد. اگر خوب به کنه این استدلال توجه کنیم، متوجه میشویم که چگونه اصولاً واقعیت مادی، یعنی چگونگی مناسبات بین جنبش دانشجویی و جنبش سیاسی رادگرگون کرده است و بجای آن که وجود گروه بندیهای سیاسی در بین دانشجویان را انعکاس گروه بندی های سیاسی در داخل جامعه بدهد، آنها را وارونه کرده و یک هستی بالذات مستقل برای این شکل دانشجویی قائل میشود. گوئی این شکل میتواند مبارزه ایدئولوژیک را جدا از مبارزه ایدئولوژیک در میان گروههای سیاسی پیش برده، جدا از آنها به وحدت یا مرز بندی برسد. آیا این شکل دارای یک خط سیاسی - ایدئولوژیک واحد و بالذات مستقل است

که دارای یک تشکیلات مستقل باشد؟ واگر چنین است چرا خود را محدود بدیده دانشگاه کرده و دامنه فعالیتش را به تمام سطح جامعه و در درجه اول به میان طبقه‌ای که گروه‌های م.ل. بیش از هر طبقه دیگر موظف به فعالیت در میان آن هستند - یعنی پرولتاریا - نمی‌کشاند؟ شکل‌های م.ل. دانشجویی در عین اینکه استقلال تشکیلاتی دارند، ولی از لحاظ سیاسی - ایدئولوژیک، وابسته به گروه‌های م.ل. هستند و این م.ل. بودن آنها به اعتبار این گروه‌های سیاسی است، و گرنه اگر قرار باشد م.ل. بودنشان به اعتبار خودشان باشد، باید خود مستقل به تمام وظایف م.ل.ها جواب گفته و مانند آنها در سطح دانشگاه، اپورتونیسیم محض است. در واقع این نوع استدلال، هیچگونه منطقی در بر ندارد و فقط یک نوع از زیر بار جواب مسئله‌شانه خالی کردن است و بی‌س. طرفداران این استدلال ازدادن یک جواب روشن به این سوال که خصلت تشکیلات "دانشجویان مبارز" چیست (م.ل. یا دموکراتیک یا تجمع ائتلافی)؟ عاجزند، و واضح است که چرا. زیرا آنها میخواهند به شکل که شده وضع موجود را حفظ کرده و به ابندی ساختن این لاقیدی وی پرنسیپی که اکنون در میان "دانشجویان مبارز" مشاهده میشود، پردازند.

استدلال دوم، مسئله را از جانب دیگری مطرح میکند، یعنی اگر چه قبول میکنند که وجود گروه‌بندی‌های سیاسی در میان دانشجویان، انعکاس گروه‌بندی‌های سیاسی در خارج از دانشگاه است، ولی تحت این عنوان که هنوز در جنبش کمونیستی، مرزبندی‌ها کامل نشده و در نتیجه انعکاس این مرزبندی‌های ناقص هم بطور اجتناب‌ناپذیر در میان دانشجویان بوجود می‌آید، و وظیفه مانده نفی آن چه که در عمل بوجود آمده بلکه سازمان دادن آن است، در واقع میخواهد در مقابل یک شکل خود بخودی کرنش کرده و وجود آن را به هر نحو که شده تئوریزه کند. واقعیت این است که مرزبندی در جنبش کمونیستی صورت کامل بخود نگرفته و این جدا شدن خط مشی اپورتونیستی از خط مشی پرولتری باید تا ایجاد حزب کمونیست ادامه یابد (گوا اینکه از آن به بعد هم ادامه دارد)، ولی آیا میتوان گفت که چون این مرزبندی هنوز کامل نشده، ما نیز باید مدام دپاک‌کنها را بدست گرفته و همان مقداری راهم که خطوط مشخص شده است پاک کنیم؟ آیا این است آن قاطعیت مارکسیستی که لنین ما را دعوت به پیروی از آن میکند:

"اول بایک خط کشی روشن، مشخص، دقیق و سنجیده بین "مواضع"،

پلاتفرمها و برنامها را مشخص کنید و سپس نیروهای را که میتوانند  
بخاطر اعتقادات خود و بخاطر ماهیت اجتماعی خویش مشترکاً گام  
بردارند متحد کنید. آنها را فقط برای آن فعالیتی که میتوان  
انتظار اتفاق نظر آنها را در مورد آن داشت، متحد کنید. در چنین  
حالتی فقط در چنین حالتی است که حرکت شما با رور خواهد شد".  
( موضع گیریهای سیاسی دانشجویان دموکرات )

اگر گروههای مختلف م.ل از یکدیگر استقلال تشکیلاتی دارند، سپس  
چطور میشود که دانشجویان هوادار این گروهها با دیدمرزهای تشکیلاتی را از  
میان برداشته و خود را تسلیم بی پرنسیپی و لاقیدی کنند؟ اگر این کامل نشدن  
مرزبندی بین نقطه نظرات مختلف و عدم رشد آنها تا سطح دوخط مشی مختلف،  
در درون یک تشکیلات واحد ماركسیستی لنینیستی بود، این حرف نمیتوانست  
درست باشد، ولی وقتی این عدم مرزبندی ها بین چندین گروه مستقل ( با  
تشکیلات مستقل) است، این حرف جز دعوت به سازش در اصول چه چیزی دیگری  
میتواند باشد؟ فرض کنید در داخل یک گروه م.ل، اختلاف در نقطه نظرات شروع  
بهر شد میکنند، اما هنوز به سطح دوخط مشی کاملاً متضاد نرسیده که گروه را  
دچار فراقسیونیسم کرده و در نتیجه انشعاب این دوخط مشی را ضروری سازد،  
بلکه میتوان هنوز از طریق مبارزه ایدئولوژیک در داخل گروه مسائل را حل و  
فصل کرد. در چنین صورتی کاملاً اصولی است که دانشجویان هوادار این  
گروه از یکدیگر جدا نشوند، زیرا اصولاً مرزهای جدائی روشن نیست و هر کس  
چنین کند در واقع قبل از آنکه یک مبارزه ایدئولوژیک، دور کامل خود را طی  
کرده باشد، مراحل را سوزانده و دست به تفرقه طلبی زده است. اما اگر این  
اختلاف نظرها ( حال خواه در حد یک پلاتفرم یعنی مجموعه نظرات باشد، خواه  
در سطح یک خط مشی ) بین دو گروه م.ل باشد، واضح است که دعوت به وحدت  
تشکیلاتی دانشجویان هوادار این دو گروه، قبل از آنکه خود این دو گروه  
به وحدت تشکیلاتی برسند، دعوت (و آنها هم تحت زیبا ترین الفاظ: مگردانشجو  
"گوسفند" است؟! غافل از آنکه این هواداری دانشجوی م.ل از یک گروه  
م.ل انعکاس ساده یک واقعیت است ) در حکم انحلال طلبی، دعوت به لاقیدی  
در مقابل اصول و استقلال طلبی دانشجویان م.ل از این گروههای م.ل و در  
نتیجه سرگردان کردن آنها در کوران بی تشکیلاتی است. واقعاً چه کسی  
انحلال طلب است؟ آیا کسی که میخواهد مرزهای ایدئولوژیک را پاک کرده و



دانشجویان را به بی‌تشکیلاتی بکشاند، یا کسی که میخواهد با دعوت دانشجویان - میان م. ل به مرزبندی دقیق وقایع، خلوص ایدئولوژیک آنها را حفظ کرده و بدین وسیله یک تشکیلات آهنین بوجود آورد؟ چه کسی تفرقه‌انداز است؟ کسی که تحت زیباترین الفاظ، تمایلات فرار از تشکیلات و در نتیجه روشنفکر - مآبانه دانشجویان را تقویت میکند و آنها را دعوت به دوری از تشکیلات م. ل، دوری از کار سیاسی و تشکیلاتی و محصور شدن در فعالیت دانشگاهی مینماید، یا کسی که برعکس، بر حفظ و تقویت رابطه دانشجویان با گروه‌های م. ل تاکید کرده و راه رها شدن دانشجویان م. ل را از بی‌خطی و لاقیدی، برقراری ارتباط با یک تشکیلات م. ل میداند؟ آیا این استقلال طلبی‌های دروغین به سرنوشتی جز سرنوشت همان کسانی که با پنهان شدن در زیرماسک "روشن نشدن یک موضع" خیل عظیمی از کارهای جنبش کمونیستی ما را تبدیل به یک مجمع روشنفکران حراف‌وبی عمل کرده‌اند، دچار خواهد کردید؟

آمدن و مرتباً خصلت روشنفکری جنبش کمونیستی ما را به رخ کشیدن و برجسته کردن و بعداً از آن چنین نتیجه‌گرفتن که پس: "این مرزبندی‌ها مصنوعی است"، ما را بیشتر از محدودده روشنفکری رها می‌سازد، یا برعکس آمدن و با تکیه بر روی مرزبندی قاطع سیاسی - ایدئولوژیک، رفقا را به یک کار متعهدانه سیاسی-تشکیلاتی خواندن؟ این حرف‌ها از دهان چه کسانی خارج میشود جز کسانی که یک عمر زندگیشان محدود به محیط‌های روشنفکری بوده؟ و درست برای همین روشنفکران است که مرزبندی در ایدئولوژی بی‌معنی و حرف‌پوچ است، زیرا در قبال این مرزبندی‌ها تعهدی احساس نمی‌کنند و برای آنها مبارزه ایدئولوژیک یعنی همان مجادله تئوریک و سرگرمی روشنفکرانه. و گرنه در غیر این صورت درک میکردند که هرگونه سازش در ایدئولوژی به اسم فقدان مرزبندی و غیره... در حکم سرفروا آوردن در مقابل بی‌تشکیلاتی و کرنش در مقابل حرکت خودبخودی روشنفکران است.

درواقع این آقایان میخواهند با توجیه تئوریک، تناقض ذاتی "تشکیلات" دانشجویان مبارز" را ماستمالی کرده و با تئوریزه کردن آن کرنش خود را در مقابل حرکت خودبخودی توده‌ها و آن اشکال سازمانی خود - بخودی که در جریان مبارزه بوجود آمده است، پنهان سازند. برجسبهای تفرقه-انداز و انحلال طلب و از این قبیل، در واقع آن نتیجه منطقی است که از توجیهات آنها نتیجه شده و سزاوار خود آنهاست، زیرا هیچ کس نمیخواهد

همکاری و وحدت عمل را بین دانشجویان م. ل طرفدار گروه‌های مختلف سیاسی - تشکیلاتی نفی سازد و یا امکان ایجاد یک سری تجمعات ائتلافی را انکار نماید، بلکه مسئله بر سر سازش یا عدم سازش در اصول، بر سر تقدم تشکیلات برای دئولوژی یا ایدئولوژی بر تشکیلات است. آن وقت آمدن و با توده‌گرائی عوامانه احساسات توده‌ها را تحریک نمودن و تشکیلات ناپذیری روشنفکرانه آنها را تقویت کردن و به اسم تفرقه اندازی و سکتاریسم، کسانی را که می‌خواهند نسبت به اصول، وفاداری نشان دهند محکوم کردن، در حکم عوام‌فریبی است و عوام فریبان در حکم بدترین دشمنان آرمان پرولتاریا هستند. این اولین بار نیست که در تاریخ، افراد با تمایلات مختلف طبقاتی، کسانی را که طالب وفاداری در اصول و حرکت آگاهانه و نقشه‌مند هستند، به تفرقه اندازی و انحلال طلبی متهم میکنند. این کاری است که همیشه عوام - فریبان در تاریخ کرده‌اند.

نه آقایان! اگر قرار باشد که دانشجویان م. ل، خود را محدود به بحثهای روشنفکرانه نکنند، اگر قرار باشد که آنها نسبت به ایدئولوژی خود وفادار بوده و به وظایفی که این وفاداری مستلزم آن است، عمل کنند. باید نه خود را مانند پیروان مشی چریکی، دست بسته تسلیم گروه چریکی کنند و نه آنکه کوسا استقلال طلبی روشنفکرانه زده و جدا از گروه‌های م. ل، داعیه م. ل بودن کنند. هیچکس مانع آن نیست که یک محفل دانشجویی خود را تا سطح یک گروه م. ل ارتقاء دهد، ولی دیگر در آن صورت این گروه م. ل یک گروه مستقل بوده و باید خود را از محیط دانشگاه بیرون آورده و مانند هر گروه دیگر دست به فعالیت سیاسی به مفهوم مارکسیستی - لنینیستی آن بزند. در واقع تسلیم طلبی و "پشت جبهه‌ای" بودن زمان مشی چریکی اکنون برعکس شده و جای خود را به تشکیلات ناپذیری و نفی تشکیلات داده است. و این امر تصادفی نیست، زیرا هنگامی که چپ روی به راست روی می‌افتد، و هنگامی که آنارشیسم به اکونومیسم بدل میشود، کرنش در برابر اشکال خود بخودی سازمانی نیز یک امر طبیعی و منطقی تلقی میگردد. سابقاً آنها مبلغین سانترالیسم افراطی و نفی هرگونه استقلال و تسلیم طلبی محض بودند و امروز از آن طرف افتاده و این بار به اسم وحدت طلبی و خیرخواهی برای جنبش! می‌خواهند روحیه لیبرالی، عدم تعهد تشکیلاتی و نهیلیسم

روشنفکرانه را رواج دهند. البته دانشجویان نیز مانند دیگر روشنفکران،  
بنا به تمایلات طبقاتی خود بسوی هر قطبی که به تمایلات آنها سازگار است،  
نزدیک خواهند شد: آنها که از مبارزه فقط حرفهای روشنفکرانه را می-  
پسندند، بسوی احیای یک تجمع بدون ایدئولوژی و آنها که هدفشان از  
مباحث تنوع یک، کوشش در جهت یک کار سیاسی - تشکیلاتی است، بسوی  
ایجاد یک تشکیلات نوین و یک همکاری آگاهانه و نقشه مند.



## طرح ما برای جنبش دانشجویی در شرایط کنونی

ما گفتیم که وظایف دانشجویان کمونیست در قبال خود جنبش دانشجویی ناظر بر ۲ بخش است: یکی وظیفه‌ای که در قبال جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویی دارند و دیگر وظیفه‌ای که در قبال مبارزه آیدئولوژیک با گرایش‌های لیبرالی و خرده‌بورژوازی در بین دانشجویان م.ل و ترویج ایده‌های مارکسیستی - لنینیستی. واضح است که برای هر یک از این وظایف، دانشجویان نیاز به ابزار خاص تشکیلاتی دارند: در قبال جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی، تشکیلات دموکراتیک و ضدامپریالیستی و برای مبارزه آیدئولوژیک، شکل م.ل دانشجویی. بنظر ما در شرایط حاضر، تمام گروه‌های مختلف سیاسی تشکیلاتی و دانشجویان هواداران آنها باید برای ایجاد این ۲ نوع تشکل همت کنند. قدم اولی که باید از آن شروع کرد، ایجاد تشکیلات مستقل دانشجویی م.ل وابسته به هر گروه م.ل است که لزوماً در درون آن فقط هواداران یک گروه جمع میشوند تا بدین وسیله تشکیلات دانشجویی م.ل بتوانند دارای یک مشی واحد و یک مرکزیت واحد شده و به انجام وظایف خود بپردازند. به موازات پیشرفت در وحدت جنبش کمونیستی، این تشکلهای م.ل دانشجویی نیز بیکدیگر نزدیک میشوند. این تشکلهای م.ل باید در جهت ایجاد یک سازمان دموکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویی کوشش کنند،

سازمانی که در آن تمام نیروهای ضد امپریالیست جنبش دانشجویی، یعنی کسانی که لیبرال، وابسته، به ارتجاع یا رویزیونیسم نیستند گردمی آیند، البته واضح است که ایجاد چنین سازمانی یک شبه ممکن نیست و اگر قرار باشد که چنین سازمانی ایجاد شود باید برای آن مبارزه کرد، یعنی لازم است که برنامۀ سازمان دموکراتیک دانشجویی را در سطح جنبش و توده های دانشجویی مطرح کرده و برای بسیج توده های دانشجویی حول آن کوشش نمود. این کار احتیاج به یک مبارزه طولانی دارد و زمان آن بستگی به اراده و خواست ما ندارد و تنها مبارزه ما در جهت ایجاد آن میتواند به شکل گیری آن کمک کند. وگرنه با نام "تشکل دموکراتیک" گذاردن بزرگ تشکل، هیچ دموکراتی جلب آن نخواهد شد. در واقع برای آنکه نیروهای مختلف ضد امپریالیست با یکدیگر وحدت کنند، لازم است که موانع این وحدت از میان برداشته شوند. این موانع میتواند مشی سکتاریستی چریک های فدائی خلق، یا عدم مرزبندی قاطع مجاهدین خلق با جریان های لیبرالی و ارتجاعی باشد. در این صورت وظیفه ما عبارت خواهد بود از اشاعه دموکراتیسم پرولتری و کوشش در تعمیق دموکراتیسم این نیروها، در جهت غلبه این نیروها بر مشی سکتاریستی یا لیبرال منساز خود، تا اینکه زمینه برای ایجاد یک سازمان دموکراتیک دانشجویی فراهم شود.

م. ل. ها هرگز مانند پیغمبران پیشگویی نمیکنند که مثلاً فلان واقعه کی اتفاق خواهد افتاد، ولی آنها قادر هستند که قبل از وقوع یک واقعه دست به تحلیل درست از شرایط زده و در جهت حصول مقصودشان کوشش کنند. ما نظر بعضی از رفقا را که تصور میکنند دلیل فقدان حزب پرولتاریائی در شرایط کنونی ایجاد هرگونه سازمان دموکراتیک و ضد امپریالیستی که م. ل. ها هم در آن شرکت کنند امکان پذیر است و از این رو ایجاد یک سازمان دموکراتیک دانشجویی تا موقع ایجاد حزب به تعویق می افتد، بشدت رد کرده و آنرا بهانه ای برای گریز از مبارزه در جهت وحدت دموکراتها میدانیم. ما باید برای ایجاد یک تشکیلات دموکراتیک دانشجویی تلاش کنیم، حال خواه بدون حزب یا با حزب. البته نقشی را که گروه های م. ل. در یک تشکیلات دموکراتیک و ضد امپریالیست میتوانند بازی کنند، نمیتوان با نقشی که یک حزب پرولتاریائی میتواند در یک جبهه واحد بازی کند، مقایسه کرد.



رفقایی که ایجاد یک سازمان دموکراتیک دانشجویی را بدلیل فقدان حزب پرولتاریایی نفی میکنند، بجای این سازمان، ایجاد یک جبهه ائتلافی از گروههای مختلف سیاسی دانشجویی را مطرح میکنند و آن را در مقابل طرح سازمان دموکراتیک دانشجویی میگذارند. در طرح آنها بناگزیب جبهه ائتلافی بصورت یک تجمع قراردادی بر روی مواضع مشخص بوده و یک تشکیلات نیست. درست برخلاف سازمان دموکراتیک دانشجویی که یک تشکیلات یکپارچه است و خواسته های آن با برنامه حداقل کمونیستها وفق میدهد. بنظر ما ایجاد یک تجمع ائتلافی از نیروهای مختلف دانشجویی دموکرات فی نفسه امر بدی نیست ولی نباید آنرا بصورت آلترناتیوی در مقابل مبارزه در راه ایجاد سازمان دموکراتیک دانشجویی قرارداد و دست زدن بیک چنین ائتلافهای آگاهانه و اصولی نه تنها مانعی بر سر راه ایجاد سازمان دموکراتیک دانشجویی نیست بلکه در واقع یکی از طرق رسیدن به آن است.

در نتیجه، در شرایط کنونی طرح ما برای جنبش دانشجویی عبارت است از اولاً: ایجاد تشکیلهای مستقل م.ل دانشجویی وابسته به هر گروه م.ل و ثانیاً: مبارزه در جهت ایجاد یک سازمان دموکراتیک دانشجویی.



## ” موضوع مادر قبال ” تشکیلات دانشجویان مبارز ...

اکنون با توجه به آنچه که گذشت ، باید موضع خود را در قبال تشکیلات " دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر " روشن سازیم .  
 به نظر ما این تشکیلات ، نه میتواند یک تشکیلات م. ل دانشجویی باشد و نه یک تشکیلات دموکراتیک دانشجویی . بلکه میتواند یک " تجمع ائتلافی " بین گروههای مختلف دانشجویی م. ل باشد . مضمون این "تجمع ائتلافی" که بهیچوجه یک تشکیلات نیست ، عبارت است از مجموعه آن موارد مشخص و قید شده ای که در قرارداد این ائتلاف ، پیش بینی میشود . به نظر ما میان دانشجویان هوادار گروههای مختلف سیاسی - تشکیلاتی که در " دانشجویان مبارز ... " گرد آمده بودند ، میتواند همکاری های بسیاری صورت گیرد ، زیرا وحدت نظر و عمل میان گروههای م. ل که این دانشجویان هوادار آنها هستند تا حدود زیادی وجود دارد ، وبخصوص مرز بندی با رویزیونیسم و مشی چریکی دو عامل بزرگ وحدت این گروههاست .

ما قبل از اینکه به ذکر پاره ای از موارد این ائتلاف بپردازیم ، لازم میدانیم که مضمون ائتلاف بطور کلی و تفاوت آن با وحدت را یادآوری کنیم :  
 در ائتلاف ، ما بر روی یک سری نقاط ، یک سری مواضع و موارد مشخص دست به اتحاد عمل میزنیم ، از این رو برای انجام هر فعالیت ائتلافی لازم است که قبلاً خطوط آن فعالیت را بصورت مشورتی در " کمیته هماهنگی ائتلاف " روشن سازیم حال آنکه در وحدت ، ما بر روی یک خط مشی ، بر روی یک برنامه وحدت می - کنیم و از قبل یک پلتفرم کامل ، یک برنامه کامل ( مثلاً برنامه انقلاب ضد امپریالیستی ) را معین کرده و پس از قبول آن وارد در وحدت تشکیلاتی میشویم . در این حالت نوع رابطه در این تجمع نه یک ائتلاف بلکه یک وحدت است و احتیاج به تشکیلات واحد و مستقل و سانترالیزم دموکراتیک

دارد. در ائتلاف یک کمیته هماهنگی وجود دارد که موارد ائتلاف را مشخص می کند و هر یک از تشکیلات متولف لازم است که این موارد را از طریق تشکیلات خویش پیش ببرد، حال آنکه در وحدت، یک تشکیلات واحد با سازمانی — دمکراتیک وجود دارد که تصمیمات این مرکزیت باید توسط اعضای آن تشکیلات اجراء گردد.

در شرایط حاضر، بنظر ما لازم است که گروههای دانشجویی مختلف م. ل. واجد شرایط که حاضر به وارد شدن در "کمیته ائتلافی دانشجویان مبارز" هستند بدور یکدیگر جمع شده و پس از اعلام انحلال " دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر" یک "کمیته ائتلافی" مرکب از نمایندگان دانشجویی هر یک از این گروهها بوجود آورند، آنگاه این کمیته میتواند در موارد مشخص و معین دست به همکاریها و ائتلافهایی زده و بدین وسیله روحیه وحدت را میان دانشجویان — یار تقویت نماید. ولی مشخص است که ایجاد یک چنین کمیتهای بمفهوم آن نیست که تشکیلات مستقل م. ل. دانشجویی هر گروه نباید هویت مستقل خود را داشته و یا فعالیتهای مستقل خود را به پیش ببرد. زیرا اگر چنین انتظاری داشته باشیم، در واقع بار دیگر به احیای همان تشکیلات سابق پرداخته و استقلال تشکیلاتی گروهها را نقض کرده ایم. هر گروه دانشجویی مستقل میتواند و اصولاً باید فعالیتهای مستقل خویش و تشکیلات مستقل خویش را داشته باشد، و آنچه که به اشتراک عمل این گروهها برمیگردد، همانهاست که در موارد ائتلافی، از طرف کمیته ائتلافی، پیشبینی شده و باید اجرا گردد.

لازم است که هر گروه دانشجویی م. ل. که می خواهد در "کمیته ائتلافی دانشجویان مبارز" شرکت کند، حداقل در یک واحد آموزشی، دارای حضور فعال و عناصر متشکل (هوادار سازمانهای مربوطه) باشد، زیرا در غیر این صورت وارد شدن این گروه در کمیته ائتلافی، از آنجا که این گروه ابزار تشکیلاتی لازم را برای اجرای موارد ائتلاف شده در اختیار ندارد، نه تنها باعث پیشرفت کارهای کمیته ائتلافی نخواهد شد، بلکه برعکس موجب خالی شدن آن از محتوا میگردد. تشخیص اینکه حضور فعال و هواداران متشکل دقیقاً به چه مفهوم است و ضوابط آن چیست، باید از طرف خود کمیته ائتلافی مشخص شده و در جلسه تدوین قرارداد روشن گردد.

مادرزیربعنوان نمونه چند مورد از مواردی را که "کمیته ائتلافی دانشجویان مبارز" میتواند بر روی آنها دست به همکاریهای مشخص بزند می آوریم :

## الف: موارد صنفی

- ۱ - فعالیت مشترک و هماهنگ برای انتخابات کاندیداهای مشترک درشورا - های دانشکده .
- ۲ - فعالیت مشترک در امور ورزشی ( کوه نوردی و ... )
- ۳ - فعالیت مشترک در اداره کتابخانه دانشجویی و فروشگاه کتاب .
- ۴ - فعالیت مشترک در اداره کافه تریا ، شرکت تعاونی و ...
- ۵ - فعالیت مشترک در مورهنری ( انجمن فیلم ، تئاتر و ... )

## ب: موارد سیاسی

- ۱ - برگزاری آکسیون ها ، تظاهرات ، میتینگها و اعتراضات و حمایت از جنبش توده های در موارد مشخص
  - ۲ - برگزاری نمایشگاههای افشاگرانه در موارد مشخص
  - ۳ - نشر تراکت یا اعلامیه به امضای کمیته ائتلافی در موارد مشخص
  - ۴ - برگزاری کلاسهای ترویجی عام ( بنیادی ) در موارد مشخص
  - ۵ - برگزاری جلسات بحث و مناظره
  - ۶ - همکاری در اداره دفاتر پخش و فروش نشریات
- علت اینکه مادر بنده بند بخش ب ، مرتباً عبارت " در موارد مشخص " را قید کرده ایم ، آنست که میخواهیم رفقای دانشجویی چگاه از یاد نبرند که اقدام به فعالیت مشترک در هر یک از این موارد باید بر طبق تصمیم گیری قبلی کمیته ائتلافی پیش بینی شود و نمیتوان آنرا به تمام موارد تصمیم داد ( که در این صورت دیگر ائتلاف نیست ) .
- کمیته ائتلافی فقط دارای یک ارگان است و آنهم خود کمیته ائتلافی که مرکب از نمایندگان دانشجویی گروههای مختلف میباشد . برای آنکه تصمیمات این کمیته اجراء شود ، هر یک از نمایندگان گروههای دانشجویی م. ل که در کمیته گرد آمده اند ، باید تصمیمات متخذه را بداخل تشکیلات مستقل خود ببرند .

ممکن است گفته شود که در این صورت تکلیف دانشجویانی که به هیچ یک از گروه‌های شرکت‌کننده متصل نیستند چه میشود و تصمیمات متخذه از طرف کمیته ائتلافی چگونه باید توسط آنها اجراء شود. بنظر ما اصولاً طرح این مسئله غلط است. زیرا یک م.ل یا بیک تشکیلات وابسته (یا در حال وابستگی) است یا دارد یک تشکیلات میسازد. م.ل بدون تشکیلات، م.ل نیست بلکه یک روشنفکر لیبرال است و بس. حال اگر عده‌ای از رفقای دانشجویان وجود تشکیلات خودبخودی "دانشجویان مبارز" که خود باعث وبانی بی‌خطی و لاقیدی تئوریک و عدم تعهد تشکیلاتی بود، "بی‌خط" شده و قادر نیستند که میان گروه‌های مختلف یکی را انتخاب کنند، لازم است که با مطالعه جدی در مواضع این گروه‌ها و شرکت در پراتیک مبارزاتی آنها، بسوی تعهد تشکیلاتی پیش رفته و جذب یکی از این گروه‌ها شوند. همیشه در میان نیروهای سیاسی طیفی از افراد "بی‌خط" وجود دارند که قادر نیستند میان نیروهای مختلف یکی را انتخاب کنند. این امر اجتناب‌ناپذیر است، چرا که در جامعه نیز با وجود آنکه طبقات مختلف وجود دارند، ولی مرز بین طبقات یک مرز ثابت نبوده بلکه متحرک است و دائماً افرادی از این طبقه به طبقه دیگر و بالعکس کشیده میشوند و این سیلان صفوف طبقاتی، ناشی از مکانیسم تولید است. بهمین صورت نیز در جنبش سیاسی، دائماً افرادی از یک گروه کنده شده به گروه دیگر متمایل میشوند. ما هیچگاه نباید بخاطر کسانی که بعلت عدم آشنائی و ضعف معرفتی خود قادر نیستند که بین این گروه‌ها یکی را انتخاب کنند، یک شکل مستقل هم برای این "بی‌خط" ها درست کنیم (زیرا هر تشکلی حول یک خط ایجاد میشود)، بلکه برعکس سعی میکنیم که این بی‌خطی را از میان ببریم و اصولاً خود مبارزه سیاسی-ایدئولوژیک زمینه را برای برانداختن این بی‌خطی که بدترین دشمن مبارزه و تشکیلات است فراهم میسازد.

رشد بی‌خطی و لاقیدی تئوریک در میان دانشجویان و روشنفکران م.ل، یک امر تصادفی و اتفاقی نیست. این امر از یک طرف بدلیل سرفرود آوردن گروه‌های م.ل در مقابل حرکات خودبخودی توده‌ها و از جمله اشکال خودبخودی سازمانی نظیر "دانشجویان مبارز" است که باعث رشد بی‌خطی میشود. از سوی دیگر، رشد این گرایش نتیجه گرایش طبقاتی عده‌ای از روشنفکران بسوی لیبرالیسم و فرار آنها از مسئولیتهای تشکیلاتی است، نمونه بارز این بی‌خطی را (همچنان که قبلاً گفتیم) میتوان در بین کسانی که بنام



روشن نشدن یک موضع از هرگونه تعهد تشکیلاتی قرار نمیکنند، یافت آنها درک نمیکنند که یک م.ل اگر بالفرض در اتخاذ یک موضع هم دچار ابهام باشد تعهد سیاسی تشکیلاتی خود را موقوف به روشن شدن این ابهام نمیکند. یعنی او نمی گوید: همه چیز را باید متوقف کرد تا این ابهام روشن شود. برعکس او باید با حفظ موضع قبلی و با ادامه تحقیق و مطالعه و مبارزه ایدئولوژیک حول مسئله مورد بحث، در مبارزه شرکت کرده و به وظایف سیاسی تشکیلاتی خود جواب گوید. سپس وقتی که مبارزه ایدئولوژیک، مورد آن ابهام را روشن کرد، میتواند تصمیم بگیرد که آیا میتواند در درون آن تشکیلات کار کند یا نه. اختلاف نظر بر سر یک موضع، تا هنگامیکه بسرحدا اختلاف در مبانی ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی نرسیده (که انشعاب تشکیلاتی را الزام آور میسازد)، نباید باعث عدم تابعیت از تصمیمات رهبری و نفی تشکیلات گردد. در غیر این صورت ما تبدیل به روشنفکران حرفه‌ای و افراد منفعل و حرافی خواهیم شد که مبارزه ایدئولوژیک را جدا از فعالیت سیاسی - عملی و خارج از قالی تشکیلاتی، امکان پذیر میدانند. رشدی خطی خطری است عظیم در برابر جنبش کمونیستی ما که همه رفقا باید در قبال آن هوشیار بوده و از رشد آن جلوگیری کنند.

## رفقای دانشجو!

بحران در تشکیلات "دانشجویان مبارز"، نه‌شمره تفرقه افکنی این گروه یا آن سازمان، بلکه نتیجه رشد ناگزیر تناقض ذاتی این "تشکیلات"، یعنی تضاد بین یکی بودن تشکیلات با استقلال سیاسی - ایدئولوژیک دسته - های مجتمع در آن بود. راه غلبه بر این بحران، نه اتهام زنی به این گروه یا آن سازمان، بلکه کوشش صادقانه در جهت حل آنست. به اعتقاد ما در شرایط حاضر، تمام دانشجویان م.ل مجتمع در این "تجمع" باید حول آن گروه م.ل که به آن هواداری دارند متشکل شده و تشکل دانشجویی م.ل مستقل گروه خود را بوجود آورند و آنگاه در جهت ایجاد یک سازمان دموکراتیک دانشجویی که بتواند تمام نیروهای ضدا مپریالیست دانشجویان را دربر بگیرد، مبارزه کنند. بدیهی است که "کمیتها اشتلاقی" میان این گروهها میتواند بـ

عنوان یک "تجمع ائتلافی" و نه یک "تشکل سیاسی" درپیشبرد این اهداف کمک نماید .

پیش بسوی ایجاد تشکلهای م.ل دانشجویی !  
پیش بسوی ایجاد سازمان دموکراتیک دانشجویی !  
پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر !  
ننگ و نفرت بر امپریالیسم و ارتجاع حامی آن !  
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق !

**سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر**

۵۸/۷/۳۰

